

توسعه‌ی انسانی مبتنی بر جنسیت و آموزش زنان

(نتایج مطالعه‌ای بین‌کشوری)

مرضیه موسوی‌خامنه*، ابوعلی ودادهیر**، نسرين بزرگر***

چکیده: این مقاله در پی آن است که وضعیت آموزشی زنان را با ابعاد گوناگون توسعه در حوزه‌ی توسعه انسانی و توسعه‌ی جنسیتی و در ارتباط با شاخص‌های بهداشتی، اقتصادی و سیاسی تحلیل و از طریق مطالعه‌ی تطبیقی میان کشورهایی با درجات متفاوت از حیث توسعه‌یافتگی، روندهای آموزشی در این کشورها را مطالعه نماید. در این مطالعه با استفاده از روی‌کرد روش‌شناسی تلفیقی از روش کتابخانه‌ای و تحلیل ثانویه و از داده‌های بانک جهانی و گزارش‌های توسعه‌ی انسانی (سال ۲۰۰۶) برای پاسخ به سؤالات پژوهشی و آزمون فرضیه‌های اصلی مقاله استفاده خواهیم کرد. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که آموزش زنان نه تنها نقشی مهم در توسعه‌ی انسانی دارد، بلکه توسعه‌ی جنسیتی را نیز بهبود می‌بخشد به طوری که توانمندسازی زنان عمدتاً به لحاظ آموزشی و بهداشتی بوده و موقعیت زنان بر حسب مشارکت اقتصادی و سیاسی در میان کشورها یا در سطح بین‌المللی، در خلال سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶ تغییرات مهمی نداشته است. همچنین در تمامی کشورهای مورد مطالعه، شاخص‌های آموزش‌ی مربوط به زنان همبستگی بالایی با شاخص‌های بهداشتی نشان می‌دهند در حالی که همبستگی آموزش زنان با شاخص‌های اقتصادی و سیاسی-به‌ویژه در میان کشورهای کمتر توسعه‌یافته- ضعیف‌تر بوده است.

واژه‌های کلیدی: آموزش، توسعه انسانی، توسعه‌ی جنسیتی، توانمندسازی.

مقدمه و طرح مسئله

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که بدون مشارکت زنان که نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند دستیابی به توسعه‌ی واقعی میسر نخواهد بود، بنابراین ارزیابی میزان مشارکت زنان در توسعه ضروری است. به‌طور خاص، امروزه میزان مشارکت زنان در حوزه‌ی تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در زمره‌ی مفاهیم بنیادی توسعه‌ی جنسیتی در کشورهای مختلف است. در این راستا، با توجه به این که سهم آموزش

moosavimar@gmail.com

vedadhir@gmail.com

nasrin.barzgar@yahoo.com

* عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد دانشگاه الزهراء، ونک

** عضو هیئت علمی گروه انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

*** عضو گروه پژوهشی جامعه‌شناسی توسعه پژوهشکده جهاد دانشگاهی آذربایجان شرقی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۰۲/۲۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۰۶/۱۴

زنان جهان از روند روپوشی برخوردار است، ضرورت بازنگری در جایگاه مشارکت زنان در بخش‌های اقتصادی، بهداشتی و سیاسی و ایجاد نوعی مکانیزم مطمئن برای تقویت مشارکت فعالانه‌ی آنها الزامی است. در عین حال، برنامه‌های توسعه اغلب بدون داشتن حساسیت جنسیتی تدوین و اجرا می‌شوند (موزر^۱، ۱۳۷۳). به‌طور یقین جامعه‌ای که برای رسیدن به توسعه تلاش می‌کند باید کاهش نابرابری‌ها را در همه‌ی ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مدنظر داشته باشد به‌ویژه نابرابری‌هایی که معیار آن جنسیت است. توسعه هیچ‌گاه جریان بی‌طرف نبوده است و همواره و از جهات بسیاری از زنان غفلت نموده و به آنها آسیب رسانده است. شواهد در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم حاکی از آن است که وضعیت تا حد زیادی مایوس‌کننده است: زنان، امروزه نزدیک به ۵۱٪ درصد از جمعیت جهان و حدود ۳۶٪ از نیروی کار جهان را شامل می‌شوند و ۶۷٪ درصد ساعات کار جهان به زنان تعلق دارد. به‌علاوه، فقط ۱۰٪ درصد درآمد جهان به زنان اختصاص می‌یابد و دوسوم بی‌سوادان جهان را زنان تشکیل می‌دهند. در نهایت، زنان کمتر از ۱ درصد از کل دارایی جهان را در اختیار دارند (لیس تورس و هم‌کاران^۲، ۱۳۷۵).

در حالی که در اهداف جزء بی توسعه‌ی هزاره تضمین شده است که تا سال ۲۰۱۵ همه‌ی کودکان اعم از دختر و پسر قادر خواهند بود یک دوره‌ی کامل آموزش ابتدایی را به پایان رسانند و تبعیض جنسیتی در آموزش ابتدایی و متوسطه، ترجیحاً تا سال ۲۰۰۵ و در تمام سطوح آموزشی تا سال ۲۰۱۵ از بین برود، هنوز از میان ۶۸۰ میلیون کودکی که در کشورهای درحال توسعه در سن ابتدایی قرار دارند، ۱۱۵ میلیون کودک در مدرسه حاضر نمی‌شوند که سه‌پنجم از این تعداد را دختران تشکیل می‌دهند (گزارش توسعه‌ی انسانی^۳، ۲۰۰۳). این آمار در شرایطی است که جهان به‌سوی استفاده‌ی مناسب‌تر از نیروی انسانی خویش حرکت می‌کند. کشورهای درحال توسعه در استفاده از این نیروی انسانی با استفاده از آموزش‌های مناسب می‌توانند نقشی در جهت توسعه‌ی جامعه داشته باشند و این عملی نیست مگر با مشخص کردن وضعیت زنان در جامعه و تلاش برای ارتقای آگاهی آنان از طریق آموزش و دادن حق آزادی و برابری به زنان در جامعه، بنابراین هدف آموزش به‌منظور تحقق سایر اهداف توسعه ضرورت دارد. هدف این مقاله تحلیل مناسبات آموزش زنان با ابعاد گوناگون توسعه در حوزه‌ی توسعه‌ی انسانی و توسعه‌ی جنسیتی است. تحلیل توسعه‌ی جنسیتی و آموزش به تفکیک حوزه‌ی

1. Mozer, Karolin

2. Tors, Lis, Amari et al

3. UNDP

توسعه‌ی انسانی مبتنی بر جنسیت و آموزش‌نژاد: چ مطالعه‌ای بین‌کشوری) ۵۳

جغرافیایی می‌تواند به روشن‌تر شدن چگونگی و میزان مشارکت زنان در بخش‌های آموزشی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خیلی کمک کند. این مقاله همچنین تلاشی است برای مطالعه‌ی وضعیت مشارکت آموزشی، بهداشتی، اقتصادی و سیاسی زنان در طول دو دهه‌ی ۲۰۰۶-۱۹۹۶ در میان ۱۷۷ کشور جهان، که با درجات متفاوتی از توسعه‌یافتگی قرار دارند. بنابراین این مقاله در پی پاسخ به سؤالات اساسی زیر است:

- آموزش زنان در قاره‌ها و مناطق اروپای شرقی و غربی، آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی، آفریقا و آسیا در سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۱ چه روندی را طی کرده است؟
- آیا بین آموزش زنان و میزان فعالیت‌های اقتصادی زنان در بخش‌های کشاورزی، صنعتی و خدماتی رابطه وجود دارد؟
- آیا بین آموزش زنان و شاخص‌های بهداشتی (نرخ باروری زنان، امیدبه‌زندگی زنان، نرخ مرگ‌ومیر کودکان زیر ۵ سال، نرخ مرگ‌ومیر مادران و...) رابطه وجود دارد؟
- آیا بین آموزش زنان و شاخص‌های توان‌مندسازی زنان (GEM) رابطه وجود دارد؟

مبانی نظری

نقش زنان در توسعه از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. شواهد نشان می‌دهد که نوسازی و توسعه، دستاوردهای نامتعادلی برای مردان و زنان به همراه داشته است به طوری که مردان، بهره‌مندان و زنان، قربانیان این فرایند بوده‌اند. توان‌مندسازی زنان و مشارکت آنان در توسعه نیازمند آموزش و توسعه‌ی جنسیتی است. توان‌مندسازی یکی از اهداف توسعه‌ی جنسیتی است و به معنای افزایش شناخت، خودآگاهی، قابلیت اعتماد و گسترش آزادی انتخاب زنان توسط خودشان است (کتابی و هم‌کاران، ۴، ۱۳۸۴). بنابراین این نظریه از آن‌جا که نشان می‌دهد ورود زنان به فرایند توسعه وارداتی نیست و هر کشوری الگوی خاص خود را دارد. این امر همچنین نشان‌دهنده‌ی آن است که هر کشوری برای توان‌مندسازی زنان از استراتژی‌های خاصی استفاده می‌کند و کشورها بیشتر در زمینه‌هایی سیاست‌گذاری می‌کنند که قبلاً در آن ضعف بیشتری داشته‌اند. چون توان‌مندسازی زنان باعث تغییر در شاخص‌های جنسیتی می‌شود، آموزش زنان در شاخص‌های توسعه می‌تواند بطور مستقیم و غیرمستقیم باعث توان‌مندسازی آنان شود (مصفا، ۵، ۱۳۷۷).

4. Ketabi, Mahmood *et al*

5. Mosaffa, Nasrin

بنیاد نظری تحقیق حاضر را (توان‌مندسازی زنان برای مشارکت در توسعه) نظریه‌های فمینیستی، به‌ویژه نظریه‌های فمینیست‌های لیبرال و نظریات مربوط به توان‌مندسازی تشکیل می‌دهد. تصور بر این است که این نظریات می‌توانند بستری مناسب برای تحلیل تفاوت‌های جنسیتی در امر توسعه را فراهم نمایند و مسیری مشخص را برای تبیین پدیده‌ی مورد بحث ارائه دهند. توان‌مندسازی زنان فرایندی است که طی آن، زنان برای غلبه بر موانع پیشرفت‌شان فعالیت‌هایی را انجام می‌دهند که موجب تسلط آن‌ها بر تعیین سرنوشت‌شان می‌شود. فرایند توان‌مندسازی زنان به‌معنای درک زنان در مورد آن‌چه است که می‌خواهند انجام دهند و رشد و تمایل و شجاعت آن‌ها در این امر، تا آن‌جا که به شایستگی مورد نیاز برسد. ترکیب آرمان و احساس توان‌مندی در نهایت به توان‌مندسازی بدل می‌شود. به عبارت بهتر؛ توان‌مندسازی زنان به معنی کسب کنترل و اختیار در زندگی خودشان است که شامل توان‌مندسازی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌شود و زنان را بر کنترل بیشتر بر جنبه‌های زندگی خود تشویق می‌کند. بنابراین مشارکت مستقیم در حیات اجتماعی جامعه و توسعه، هم به‌عنوان نتیجه و هم به‌عنوان ابزاری برای توان‌مندسازی زنان می‌شود (مصفا، ۱۳۷۵: ۸۴).

در یک برداشت کلی، توان‌مندسازی زنان می‌تواند در پنج مرحله انجام گیرد: مرحله‌ی رفاه مادی (رفع تبعیض جنسیتی در تغذیه و درآمد)، مرحله‌ی دسترسی (دست‌رسی به زمین، کار و سرمایه)، مرحله‌ی آگاهی (آگاهی از وضعیت خود)، مرحله‌ی مشارکت (مشارکت اقتصادی و اجتماعی) و مرحله‌ی کنترل (برابری جنسیتی در قدرت). اگر برنامه‌ها و پروژه‌ها فقط به یک یا دو معیار توجه کنند کار دچار اشکال و ضعف می‌شود و از نظر اثرگذاری روی ارتقای وضعیت زنان و توسعه محدودیت ایجاد می‌شود (لانگه، ۱۳۷۶). بنابراین باید اذعان کرد که هرچه زنان در آموزش -به‌ویژه آموزش عالی و کسب تجربیات تحصیلی- مشارکت بیشتری داشته باشند هم احتمال دستیابی آنان به موفقیت و مراتب بالاتر شغلی افزایش می‌یابد و هم روند توسعه و مشارکت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع تسریع می‌شود.

پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی نقش آموزش زنان در توسعه پژوهش‌های متعددی در سطح بین‌المللی صورت گرفته است. در این رابطه، چندین مطالعه‌ی تطبیقی وجود دارد که به‌طور مشخص و روشن تأثیر نابرابری جنسیتی را بر میزان آموزش زنان مطالعه کرده‌اند.

توسعه‌ی انسانی مبتنی بر جنسیت و آموزش‌نژاد: چ مطالعه‌ای بین‌کشوری) ۵۵

لی در سال ۱۹۹۸ نشان داد که تحلیل برابری در قاره‌ی آسیا مستلزم در نظر گرفتن چهار مقوله است: جنس، درآمد، منطقه و مقوله‌های فرهنگی- اجتماعی. همین‌طور یافته‌های او نشان داده است که بسیاری از کشورهای آسیایی سعی در کم کردن تفاوت در برخورداری و عاید شدن از منافع برای زنان و مردان دارند، اما در هیچ جامعه‌ای هنوز با زنان و مردان به شکل یکسان رفتار نمی‌شود و هم‌چنان در بعضی از مناطق در دسترسی به تحصیل یا دسترسی به فرصت‌های استخدامی بین زنان و مردان در بعضی از مناطق تفاوت وجود دارد. همچنین لی مطرح کرد که نابرابری جنسیتی با فقر انسانی ارتباطی تنگاتنگ دارد، اما لزوماً با رشد اقتصادی ملی ارتباطی ندارد (لی، ۱۹۹۸: ۶۸۳-۹۹۷).

بارو و لی^۷ در سال ۱۹۹۴ یافته‌های جالب‌توجهی را از سیر قهقرا^۸ی سال‌های تحصیل زنان و مردان و ضریب سال‌های تحصیل ابتدایی و متوسطه‌ی زنان را که منفی است گزارش کرده‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که شکاف زیاد در تحصیلات زنان و مردان با رشد اقتصادی پایین ارتباط دارد (بارو و لی، ۱۹۹۴: ۴۰). در مقابل، نتایج تحقیقات دالر و گاتی^۹ در سال ۱۹۹۹ در آمریکای لاتین نشان داد که تحصیلات زنان نمی‌تواند با رشد اقتصادی پایین در ارتباط باشد (دالر و گاتی، ۱۹۹۹). در بیشتر کشورها تحصیلات زنان و مردان ارتباط نزدیکی با هم دارند. ضریب همبستگی بین مجموع سال‌های تحصیل زنان و مردان برای نمونه‌ی زیادی از کشورهایی که توسط بارو و دیگران در این زمینه انجام گرفته، به‌طور پیوسته نتیجه‌ی مشابهی را در حدود ۰/۹ درصد نشان می‌دهد (لورجلی و اون^{۱۰}، ۱۹۹۹ و نولز^{۱۱}، ۲۰۰۲: ۱۴۹-۱۱۸).

به‌علاوه، دالر و گاتی^۹ ارتباط نابرابری جنسیتی را در آموزش و رشد اقتصادی مطالعه و تبیین کرده‌اند. آن‌ها تلاش کردند که فاصله‌های ۵ سال به ۵ سال از سال ۹۰-۱۹۷۵ را تبیین کنند. آن‌ها در برابر نظرات بارو دریافتند که اتمام آموزش متوسطه‌ی زنان ارتباط مثبتی با رشد اقتصادی دارد در حالی که اتمام دوره‌ی متوسطه برای مردان ارتباط منفی با رشد اقتصادی دارد (دالر و گاتی، ۱۹۹۴). برخی از پژوهش‌ها نیز آموزش زنان را در ارتباط با میزان اشتغال نشان می‌دهد. کاگاتای و اوزلر^{۱۱} با استفاده از داده‌های بین‌کشوری در سال‌های ۹۰-۱۹۸۵، به تحلیل ارتباط میان سهم زنان در نیروی کار و توسعه‌ی بلندمدت

7. Lee, Wing On

8. Dollar, D & Gatti, R

9. Lorgelly, P.K. & Owen, P. D

10. Nolz, A.

11. Gagatay & Ozler

اقتصادی پرداختند. نتایج آنها نشان داد که افزایش تجارت خارجی، گسترش بخش غیرکشاورزی، افزایش میزان شهرنشینی و میزان تحصیلات، به افزایش سهم زنان در نیروی کار منجر می‌شود (کاگاتای و اوزلر، ۱۹۹۵ به نقل از صادقی، ۱۳۸۳: ۲۲-۵).

نتایج تحقیق کانتر^{۱۲} در سال ۱۹۸۷ نشان داد که ایجاد انگیزه و موفقیت شغلی با ساختار سازمانی و وضعیت اجتماعی مرتبط است که شاغلان زن و مرد در آن کار می‌کنند. به این ترتیب، اختلافات در رفتار و میزان موفقیت زنان و مردان بیشتر از آن‌که ناشی از نگرش و پویایی آن‌ها باشد، با تلاش سازمان و منابعی مرتبط است که در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. در مواردی که زنان و مردان از فرصت مساوی استفاده می‌کنند و زیر پوشش قوانینی واحد هستند رفتار، خلق و خو و عمل کرد آن‌ها مشابه است، اما مسئله این است که با زنان و مردان شاغل به یک نحو برخورد نمی‌شود. کانتر دو دلیل برای این امر ذکر می‌کند: اول، یک سلسله تصورات ذهنی جنسیتی، قالبی تعیین می‌کند که چه کسی در محیط کار باید مدیر باشد که مردان همیشه در خانواده و محیط اداری نقش مدیر را داشته‌اند. دوم، زنان خود به مشاغلی تمایل دارند که امکان پیشرفت از نظر نایل به قدرت در آن‌ها کم است. تعداد بسیار کمی از زنان هم که به درجات بالا و مدیریتی در مشاغل می‌رسند، نقش زنانی را ایفا می‌کنند که خدمات می‌دهند و با نتایج اختلافات و فرصت‌های نامساوی مواجه‌اند (کانتر، ۱۹۸۷: ۱۳، به نقل از جزنی^{۱۳}، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۲). در همین رابطه بیلینگ و آلوسن^{۱۴} معتقدند که بین زنان و مردان از نظر استعداد و مهارت شخصی اختلافات مشخصی وجود ندارد، اما در نحوه‌ی استفاده‌ی آن‌ها از استعداد و مهارت خود در شغل تفاوت وجود دارد (بیلینگ و آلوسن، ۱۹۹۴: ۷۳، به نقل از جزنی، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۲).

اکرم^{۱۵} در سال ۱۳۷۴ پژوهشی را با استفاده از روش مقایسه‌ی تابع دست‌مزد زنان و مردان، تقریبی از میزان اعمال تبعیض بر زنان در ایران به‌دست آورده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که در بازار کار ایران، بر زنان تبعیض اعمال می‌شود و میزان آن نیز در مقایسه با مطالعاتی که در ایالات متحده آمریکا انجام شده بالاست. همچنین این مطالعه نشان داد که زنان با وجود تحصیلات بالاتر نسبت به مردان، به‌علت شدید بودن میزان تبعیض، نسبت به مردان دست‌مزد پایین‌تر دریافت می‌کنند. همچنین مشاهده شد که در تمام گروه‌های مورد مطالعه، تحصیلات بالاتر می‌تواند به مقدار قابل توجهی از میزان اعمال تبعیض بر زنان بکاهد (اکرم، ۱۳۸۱).

12. Kanter

13. Jazani, Nasrin

14. Billing & Alvesson

15. Akram

توسعه‌ی انسانی مبتنی بر جنسیت و آموزش‌نژاد (مطالعه‌ای بین‌کشوری) ۵۷

تعداد فراوانی از مطالعات تجربی وجود دارد که تأثیر آموزش زنان یا نابرابری‌های جنسیتی بر آموزش را بر روی باروری نشان داده‌اند. معمولاً انتظار می‌رود که داشتن آموزش عالی، باروری را کاهش دهد. شواهد موجود نشان می‌دهد که در کشورهای کمتر توسعه‌یافته همبستگی آماری منفی و معناداری بین تحصیلات عالی زنان و کاهش نرخ باروری وجود دارد. داده‌های آماری هند نشان‌دهنده‌ی همبستگی قوی و معناداری بین تحصیلات عالی و نرخ باروری است. از آنجا که زنان تحصیل‌کرده منطقی‌تر ل باروری را بهتر درک می‌کند، این مسئله بر لزوم آموزش زنان را به‌منظور کاهش رشد جمعیت تأکید می‌کند. در رابطه با این موضوع، سابارو و رانی^{۱۶} در سال ۱۹۹۵ از داده‌های کشورهای در سطوح کلان و به‌صورت مقطعی استفاده کردند و تأثیرات منفی میزان ثبت‌نام زنان را بر روی باروری دریافتند (سابارو و رانی، ۱۹۹۵: ۲۸-۱۰۵). مطالعه تاندا^{۱۷} در سال ۱۹۹۴ نیز نشان داد که بین نرخ اشتغال زنان و نرخ باروری در کشورهای صنعتی ارتباط منفی وجود دارد (تاندا، ۱۹۹۴).

علاوه بر مطالعات تطبیقی بین کشورهای در مطالعات درون‌کشوری نیز نتایجی مشابه کسب شده است. برای مثال، دریز و مورتی^{۱۸} در سال ۱۹۹۵ دریافتند که آموزش زنان تأثیری معنادار بر میزان باروری کل در هند دارد. تغییر میزان باسوادی زنان، از ۲۲ درصد به ۶۵ درصد، می‌تواند میزان باروری کل را به میزان یک بچه برای هر زن کاهش دهد (دریز و مورتی، ۱۹۹۵: ۷۸۲-۷۴۵). بالاخره، مطالعات در مقیاس خرد نیز از نتایج آموزش زنان بر روی باروری را تأیید می‌کنند. برای مثال؛ داده‌های مربوط به پیمایش باروری جهانی نشان می‌دهد زنانی که بیشتر از ۷ سال آموزش دیده‌اند، ۲ یا ۳ بچه کمتر از زنانی دارند که اصلاً آموزش ندیده‌اند (همان).

کلاسن^{۱۹} در سال ۱۹۹۰ از داده‌های مقطعی کشورهای استفاده کرد و به این نتیجه رسید که میزان کل سال‌های تحصیل زنان به مردان یک تأثیر منفی و معنادار با میزان مرگ‌ومیر کودکان دارد. او نشان داد که یک یا بیشتر از یک سال ارتقای آموزش زنان، میزان مرگ‌ومیر کودکان را به میزان ۱/۱۸ درصد در هر ۱۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۰ کاهش داده است. میزان تحصیلات زنان به مردان یک‌بار دیگر ثابت می‌شود و پیشنهاد می‌کند که افزایش میزان تحصیلات زنان به مردان به ۱۰ درصد رسیده که میزان مرگ‌ومیر کودکان زیر ۵ سال را به ۱۴/۲ درصد در هر ۱۰۰۰ نفر کاهش داده است (کلاسن، ۱۹۹۹).

¹⁶. Subbarao and Raney

¹⁷. Tanda

¹⁸. Murthi, M., A-C. Guio, and J. Dreze

¹⁹. Klasen

در مطالعات دیگر، جایویر^{۲۰} در سال ۱۹۹۷ پژوهشی را با عنوان «زنان، آموزش و توان‌مندسازی در منطقه آسیا» انجام داده است. به اعتقاد او، آموزش در معنای وسیع‌تر، شاخصی از پایگاه اجتماعی برای زنان و حتی خیلی مهم‌تر از آن، عاملی برای توان‌مندسازی زنان تعبیر می‌شود. این تحقیق ارتباط بین آموزش و جنبه‌های مختلف توان‌مندسازی جنسیتی کشورهای آسیایی را بیان می‌کند. یافته‌های این پژوهش حاکی از این است که شکاف جنسیتی در آموزش و سلامت در طی دو دهه‌ی اخیر کاهش یافته است، اما این شکاف در مشارکت سیاسی و اقتصادی تغییرات زیادی را نشان نمی‌دهد. از سوی دیگر، مطالعات نشان می‌دهد که به‌رغم وجود یک نقطه‌ی مشترک بین ایدئولوژی‌های جنسیتی و الزام‌های ساختارهای جنسیتی، رابطه‌ی خطی مثبتی بین آموزش و توان‌مندی‌های اقتصادی سیاسی و اجتماعی زنان وجود ندارد. این پژوهش سطح کلان موضوع را تحلیل کرده است و اجباراً سطح خرد توان‌مندسازی در روابط جنسیتی درون خانواده غفلت کرده است (جایویر، ۱۹۹۷: ۴۲۴-۴۱۱). به‌طور خلاصه، نگاهی به مبانی نظری و پیشینه‌ی پژوهشی بازنگری‌شده در این مقاله نشان می‌دهد که میزان افزایش مشارکت زنان در آموزش، سبب توان‌مندسازی زنان در بخش‌ها و ساحت‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی می‌شود. این مناسبات به سهم خود امکان طرح فرضیه‌ها و سوالات بنیادین زیر را فراهم می‌کند.

- بین آموزش زنان و دسترسی به فرصت‌ها و مشارکت اقتصادی زنان رابطه وجود دارد.
- بین آموزش زنان و شاخص‌های توان‌مندسازی زنان (GEM) رابطه وجود دارد.
- آموزش زنان و دسترسی به بهداشت و سلامت زنان مستقل از هم نیستند.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با استفاده از روش اسنادی- کتابخانه‌ای و روش تحلیل ثانویه^{۲۱} داده‌های مرتبط با موضوع از داده‌های بانک جهانی انجام شده است. جامعه‌ی آماری این تحقیق عبارت است از کلیه‌ی کشورهای جهان که شامل ۱۷۷ کشور مختلف جهان می‌شود. داده‌ها و اطلاعات آماری این مطالعه که از منابعی متعدد از جمله داده‌های بانک جهانی، یونیسف، یونسکو، گزارش‌های توسعه‌ی انسانی سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۶ و گزارش شکاف جنسیتی^{۲۲} سال ۲۰۰۷ از وضعیت آموزشی زنان، گردآوری و اعتبارسنجی شده است

²⁰ Jayaweer

²¹ Secondary Data Analysis (SDA)

²² World bank, Unisef, Unesco Counciliers, UNDP, United Nation

توسعه‌ی انسانی مبتنی بر جنسیت و آموزش‌نژاد: چ مطالعه‌ای بین‌کشوری) ۵۹

برای تحلیل رابطه بین شاخص‌های بهداشتی، اقتصادی و سیاسی تجزیه و تحلیل شده‌اند. در این تحقیق برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های متنوع مربوط به آمار توصیفی و استنباطی از جمله ضرایب همبستگی و آنالیز خوشه‌ای^{۲۳} استفاده شده است. گفتنی است که تمامی پردازش‌های کمی و آماری این مطالعه با استفاده از بسته‌ی نرم‌افزار آماری اس.پی.اس.اس (SPSS) صورت گرفته است. از نظر توصیفی، یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که هیچ کشوری در دنیا وجود ندارد که شکاف جنسیتی در آن به‌طور کامل از بین رفته باشد. فقط کشورهای اروپای شمالی و اسکاندیناوی به موفقیت در رقیق‌تر کردن یا تعدیل این شکاف دست یافته‌اند. برای نمونه؛ دولت سوئد توانسته است بیش از ۸۰ درصد از عوامل ایجاد شکاف جنسیتی را در داخل کشور خود از بین ببرد. کشورهای نروژ (۰/۹۶۲)، ایسلند (۰/۹۵۸) و استرالیا (۰/۹۵۶) توانسته‌اند جایگاه‌های اول تا سوم این رتبه‌بندی را در سال ۲۰۰۶ به‌خود اختصاص دهند (گزارش توسعه انسانی، ۲۰۰۶).

در شاخص دست‌رسی به آموزش، شکاف بین زنان و مردان در دست‌رسی جاری آن‌ها به امکانات آموزش و پرورش، از طریق میزان ثبت‌نام زنان در مدارس ابتدایی، راهنمایی و متوسطه کمتر شده است. به‌عبارت دیگر؛ توانایی دولتها در فراهم آوردن امکانات تیرابری برای تحصیل زنان و مردان و میزان باسوادی زنان و مردان مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، بر اساس آخرین گزارش‌ها بیش از ۱۱۵ میلیون کودک در سن تحصیلات ابتدایی هستند و به مدرسه نمی‌روند. در این خصوص چهار منطقه‌ی دنیا یعنی آمریکای لاتین و حوزه‌ی کارائیب، شرق آسیا، شمال آفریقا و جنوب شرق آسیا توانسته‌اند خود را به میزان جهانی ثبت‌نام در دوره‌ی تحصیلی ابتدایی نزدیک کنند. دست‌یابی به این آرمان مستلزم تلاش‌هایی است که مناطق جنوب صحرای آفریقا، جنوب آسیا و اقیانوسیه به‌طور قابل ملاحظه گسترش یابند (گزارش توسعه انسانی، ۲۰۰۵).

نرخ باسوادی زنان در کشورهای در حال توسعه ۵۱/۷ درصد است که این وضعیت آموزش برای بعضی از مناطق جهان از جمله جنوب آسیا، آفریقا و آلبانیا برای کشورهای با توسعه‌ی انسانی پایین که عمدتاً کشورهای کمتر توسعه‌یافته هستند پایین است. این نرخ برای کشورهای جنوب آسیا ۴۷/۷، برای کشورهای عربی ۵۹/۷ درصد و برای کشورهای آفریقایی ۵۳/۲ درصد است.

²³ Cluster Analysis

جدول (۱): وضعیت آموزشی مناطق مختلف جهان^{۲۴} در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶

سواد جوانان				باسوادی بزرگسالان				شاخص آموزش		مناطق مختلف جهان
نرخ زنان در صد از مردان		نرخ زنان (۲۴-۱۵ساله)		نرخ زنان در صد از مردان		نرخ زنان (۱۵ سال و بالاتر)		۲۰۰۶	۲۰۰۱	
۲۰۰۶	۲۰۰۱	۲۰۰۶	۲۰۰۱	۲۰۰۶	۲۰۰۱	۲۰۰۶	۲۰۰۱			
۹۲	۹۱	۸۳	۸۰/۳	۸۴	۸۱	۷۱/۷	۶۵/۳	۰/۷۲	۰/۶۹	کشورهای در حال توسعه
۸۲	۷۹	۶۱/۶	۵۷/۷	۷۲	۶۸	۵۰/۴	۴۱/۹	۰/۵۰	۰/۴۷	کشورهای کمتر توسعه یافته
۸۹	۸۴	۸۰/۴	۷۱/۵	۷۴	۶۷	۵۹/۷	۴۹	۰/۶۶	۰/۶۲	کشورهای عربی
-	۹۸	-	۹۶/۱	-	۸۶	-	۷۸/۷	۰/۸۴	۰/۸۱	آسیای شرقی و حوزه‌ی پاسیفیک
۱۰۱	۱۰۱	۹۷/۱	۹۴/۲	۹۸	۹۸	۸۹/۵	۸۶/۹	۰/۸۷	۰/۸۳	آمریکای لاتین و حوزه‌ی کارائیب
۷۹	۷۸	۶۵/۳	۶۱	۶۶	۶۵	۴۷/۷	۴۳/۲	۰/۵۸	۰/۵۴	جنوب آسیا
۸۶	۸۹	۶۴	۷۲/۵	۷۶	۷۷	۵۳/۲	۵۲/۶	۰/۵۷	۰/۵۴	آفریقا
۹۳	۹۴	۸۵/۶	۸۶/۲	۸۶	۸۴	۷۴/۴	۷۱/۶	۰/۷۵	۰/۷۵	کشورهایی با توسعه‌ی انسانی متوسط
۸۲	۷۷	۵۵/۷	۵۷/۲	۷۰	۶۳	۴۶/۱	۳۸/۲	۰/۵۳	۰/۴۵	کشورهایی با توسعه‌ی انسانی پایین
-	-	۸۴/۲	-	۸۶	-	۷۴/۴	-	۰/۷۷	۰/۷۴	جهان

در شاخص دسترسی به بهداشت و سلامت زنان، پنج حوزه یا محور مورد توجه قرار گرفته است: امید به زندگی زنان، بهبود سلامت مادران، نرخ مرگ و میر مادران، مرگ و میر کودکان زیر پنج سال و سوء تغذیه و کم‌وزنی در میان کودکان زیر پنج سال. طبق آمارهای سال ۲۰۰۶ گزارش توسعه‌ی انسانی، میانگین امید به زندگی زنان در جنوب آسیا ۶۳/۷ سال و در آمریکای لاتین و حوزه‌ی کارائیب ۷۲/۲ سال و در آفریقای جنوب صحرا فقط ۴۶/۱ سال است. همچنین ۳۴ کشور از کشورهای توسعه یافته از امید به زندگی ۷۵ سال به بالا برخوردارند که این میزان نسبت به سال‌های قبل از سال ۱۹۹۶ از رشدی چشم‌گیر برخوردار بوده است (گزارش توسعه‌ی انسانی، ۲۰۰۶).

دسترسی به مراقبت‌های باروری و بهداشتی در جهان، شامل برنامه‌های تنظیم خانواده، نقطه‌ی آغازین سلامت مادران است. در سال ۲۰۰۰، میانگین خطر مرگ در خلال دوره‌ی حاملگی یا زایمان در دنیای در حال توسعه ۴۵۰ مورد در هر ۱۰۰۰۰۰ تولد زنده بود در حالی که در کشورهایی که زنان مایلند کودکان بیشتری داشته باشند (برای مثال در جنوب صحرای آفریقا)، احتمال این خطر دوبرابر می‌شود. در این کشورها، احتمال مرگ در طی دوره‌ی حاملگی یا زایمان در طول زندگی ۱ به ۱۶ است که در مقایسه با جهان توسعه یافته (۱ به ۳۸۰۰) رقمی بسیار بالاست (گزارش توسعه‌ی انسانی، ۲۰۰۳). تجزیه و تحلیل

^{۲۴} منبع: گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶.

توسعه‌ی انسانی مبتنی بر جنسیت و آموزش‌نژاد (مطالعه‌ای بین‌کشوری) ۶۱

داده‌های موجود نشان می‌دهد که کاهش قابل ملاحظه در تعداد مرگومیر در کشورهای روی داده است که میزان مرگومیر مادران در آن‌جا کم یا در حد متوسط بوده است. در کشورهایی که حاملگی و زایمان بسیار خطرناک هستند عملاً پیشرفتی حاصل نشده است.

جدول (۲): وضعیت بهداشتی (امید به زندگی، مرگومیر نوزدان و کودکان)^{۲۵} سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶

میزان مرگومیر کودکان زیر ۵ سال	میزان مرگومیر نوزدان		نرخ باروری		احتمال رسیدن به سن ۶۵ سالگی				شاخص وضعیت بهداشتی	
	۲۰۰۱	۲۰۰۶	۲۰۰۱	۲۰۰۶	مردان		زنان			
					۲۰۰۱	۲۰۰۶	۲۰۰۱	۲۰۰۶		
۸۳	۸۹	۵۷	۶۱	۲/۹	۳/۱	۶۲/۳	۶۱/۲	۶۹/۶	۶۸/۳	مناطق مختلف جهان
۱۴۷	۱۵۹	۹۴	۱۰۰	۵	۵/۴	۴۳/۵	۴۱/۷	۴۷/۹	۴۶	کشورهای در حال توسعه
۵۱	۵۹	۳۸	۴۴	۳/۷	۴/۱	۶۶/۳	۶۴/۹	۷۳/۳	۷۱/۱	کشورهای کمتر توسعه یافته
۳۴	۴۴	۲۸	۳۴	۱/۹	۲/۱	۷۱/۳	۶۸/۵	۷۹/۲	۷۷/۲	کشورهای عربی
۳۱	۳۹	۲۶	۳۲	۲/۶	۲/۷	۶۸/۲	۶۴/۹	۷۹/۷	۷۷/۵	آسیای شرقی و حوزه‌ی پاسیفیک
۸۴	۹۷	۶۲	۶۹	۳/۲	۶/۳	۶۰	۵۹/۴	۶۷/۱	۶۳/۸	آمریکای لاتین و حوزه‌ی کارائیب
۱۷۴	۱۷۲	۱۰۳	۱۰۷	۵/۵	۵/۸	۳۳/۸	۳۶/۶	۳۷	۴۱/۴	جنوب آسیا
۲۶	۳۱	۲۲	۲۵	۱/۵	۱/۵	۵۵/۴	۵۵/۳	۷۸/۸	۷۹	آفریقا
۱۰	۸	۹	۷	۱/۷	۱/۷	۷۹/۶	۷۸/۲	۸۸/۷	۸۸/۲	اروپا و کشورهای مشترک‌المنافع
۶۰	۶۲	۴۵	۴۶	۲/۵	۲/۶	۶۴/۵	۶۳/۷	۷۳/۵	۷۲/۹	کشورهایی با توسعه‌ی انسانی بالا
۱۷۸	۱۵۶	۱۰۶	۹۹	۵/۸	۵/۶	۳۴	۴۳/۷	۳۶/۷	۴۷	کشورهایی با توسعه‌ی انسانی متوسط
۷	۶	۶	۶	۱/۷	۱/۷	۸۱/۶	۸۰	۸۹/۷	۸۸/۸	کشورهایی با توسعه‌ی انسانی پایین
۷۵	۸۰	۵۱	۵۶	۲/۷	۲/۸	۶۴/۵	۶۳/۵	۷۳/۱	۷۲/۲	کشورهای با درآمد بالا
										جهان

در شاخص دست‌رسی به فرصت‌ها و مشارکت اقتصادی، سه حوزه مورد توجه قرار گرفته است: شکاف در میزان مشارکت اقتصادی، شکاف در میزان درآمد اقتصادی، شکاف در روند ترفیع شغلی بین زنان و مردان، فقر و مشکلات اقتصادی زنان. یافته‌های توصیفی نشان دادند که در پنج منطقه نیز هم‌چنان میزان مشارکت اقتصادی و اجتماعی زنان پایین است. تحقیقاتی که در آمریکای لاتین صورت گرفته است نشان می‌دهد که میزان بالای آموزش نزد زنان، وضعیت آن‌ها را در بازار کار بهبود بخشیده است، اما سبب شده است که میزان سواد در مشاغل زنانه افزایش یابد. زنان به کارهای درجه دو گمارده می‌شوند، کارهایی که به آن‌ها مزد کم تعلق می‌گیرد. شواهد نشان می‌دهد با این‌که در سالهای اخیر تعداد زنان شاغل افزایش یافته، اما بیشتر این اشتغال در کارهای نامطمئن و نیمه‌وقت است و هم‌چنان تفاوت‌های اشتغال بین زنان و مردان در جهان هم‌چنان باقی است. در سال ۲۰۰۶، فقط ۴۸/۹ درصد زنان بالاتر از پانزده سالگی شاغل

^{۲۵} منبع: گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶

۶۲ زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۸، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹

بودند در حالی که این میزان در سال ۱۹۹۶، ۴۹/۶ درصد بود. نسبت اشتغال مردان در مقایسه با جمعیت در سال ۱۹۹۶، ۷۵/۷ و در سال ۲۰۰۶، ۷۴ درصد بود. هم‌چنین، بین سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ در اکثر مناطق در میزان بی‌کاری تغییر چشم‌گیری به وجود نیامده است (گزارش توسعه‌ی انسانی، ۲۰۰۶).

جدول (۳): میزان مشارکت اقتصادی زنان^{۲۶} در سال ۲۰۰۶

نرخ فعالیت‌های اقتصادی زنان			شاخص مشارکت اقتصادی
درصد از مردان	شاخص فعالیت اقتصادی زنان	نرخ	
۶۴	۹۷	۵۲/۴	مناطق مختلف جهان
۶۴	۹۷	۵۲/۴	کشورهای در حال توسعه
۷۲	۹۵	۶۱/۸	کشورهای کمتر توسعه‌یافته
۳۴	۱۰۵	۲۶/۴	کشورهای عربی
۷۹	۹۶	۶۵/۴	آسیای شرقی و حوزه‌ی پاسیفیک
۶۴	۱۲۵	۵۱/۴	آمریکای لاتین و حوزه‌ی کارائیب
۴۴	۹۶	۳۶	جنوب آسیا
۷۳	۹۶	۶۳	آفریقا
۷۹	۸۹	۵۲/۴	اروپا و کشورهای مشترک‌المنافع
۷۲	۱۰۵	۵۰/۸	کشورهایی با توسعه‌ی انسانی بالا
۶۵	۹۵	۵۲/۳	کشورهایی با توسعه‌ی انسانی متوسط
۷۲	۹۷	۶۲/۶	کشورهایی با توسعه‌ی انسانی پایین
۶۷	۹۸	۵۲/۵	جهان

در موضوع مشارکت سیاسی، شواهد نشان می‌دهد که میزان مشارکت سیاسی زنان تغییر چندانی حتی در کشورهای توسعه‌یافته نیز پیدا نکرده است. این بیان‌گر آن است که کمتر بر انجام توان‌مندسازی و حفظ آن در نظام‌های اقتصادی و اجتماعی قشر بندی شده‌ی مبتنی بر جنسیت پرداخته شده و فضای سیاسی غالباً زیر سیطره‌ی مردها بوده است. گرچه زنان نیمی از رأی‌دهندگان در دنیا هستند، اما ۱۲ درصد صندلی‌های موجود در پارلمان‌ها و ۴ درصد کرسی‌های موجود در کابینه‌های دولت‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. در سطوح محلی، زنان حضوری چشم‌گیر در ارگان‌های انتخابی دارند. بیشترین میزان وزرای زن در سال ۲۰۰۶ مربوط به کشور نروژ با ۴۴/۴ درصد و بیشترین کرسی مجلس در اختیار زنان مربوط به کشور کاستاریکا با ۳۷/۹ درصد و بعد، کشور نروژ ۳۷/۹ درصد است (همان).

^{۲۶}. منبع: گزارش توسعه‌ی انسانی سال ۲۰۰۶

آموزش زنان و دسترسی به فرصت‌ها و مشارکت اقتصادی

نگاهی اجمالی به نتایج جدول (۴) مربوط به سال ۲۰۰۶ نشان می‌دهد که میزان بالای آموزش زنان وضعیت آن‌ها را در بازار کار بهبود بخشیده است و هم‌چنان بین زنان و مردان شکاف درآمدی وجود دارد. وجود تبعیض جنسیتی در مشاغل مختلف، تفاوت سطح دست‌مزد زنان و مردان در شرایط یکسان کاری، کمبود مشاغل نیمه‌وقت برای زنان و زمینه‌ساز شدن کناره‌گیری از کار تمام‌وقت در برابر مردان، ارتقاء نیافتن زنان به مشاغل بالا و سمت‌های مدیریتی، بی‌ثباتی بازار کار زنان، تخصیص مشاغل پرمسئولیت و کم‌مزد نظیر پرستاری، معلمی و مواردی مانند آن‌ها از عوامل مهم و مؤثر بر تضعیف نقش فعالانه‌ی مشارکت زنان در عرصه‌های اقتصادی است.

شواهد هم‌چنین نشان می‌دهد که نمودار تحصیلات زنان برای قاره‌ی آمریکای شمالی بالا و مثبت است، اما مشارکت زنان در بازار کار در اروپای شرقی و آمریکای جنوبی پایین است. به‌علاوه، رابطه‌ی بین دو متغیر آموزش زنان و مشارکت اقتصادی آن‌ها برای قاره‌ی آفریقا و آسیا (کشورهای درحال توسعه) منفی و معکوس است. این موضوع بیان می‌کند که کار خانگی زنان در آمارهای رسمی به‌ویژه برای کشورهای آسیایی در نظر گرفته نمی‌شود و زنان در قبال آن دست‌مزدی دریافت نمی‌کنند و حتی وقتی که بخشی از همین زنان به نیروی کار فعال تبدیل می‌شوند کمترین دست‌مزد با نازل‌ترین شرایط کار نصیب آنان می‌شود و همواره تعداد زنان شاغل در این دو قاره کمتر از مردان است و تبعیض‌های جنسیتی در بازار کار کشورهای عقب‌مانده یا درحال توسعه، به مراتب بیش از کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی است. به‌ویژه تبعیض‌های جنسیتی در آسیا به‌علت از بین رفتن یا بلااستفاده ماندن فرصت‌های شغلی مناسب زنان و محدود ماندن اشتغال فعال زنان به‌وجود می‌آید.

با توجه به اطلاعات آماری جدول (۴) در مورد رابطه‌ی تأثیر آموزش زنان و اشتغال در بخش کشاورزی نتایج زیر به‌دست آمده است: برای مناطق قاره‌ی اروپای شرقی و کشورهای آسیایی درحال توسعه، همبستگی منفی بین متغیر آموزش زنان و اشتغال در بخش کشاورزی را نشان می‌دهد یعنی با افزایش میزان تحصیلات زنان؛ میزان مشارکت آن‌ها در بخش کشاورزی پایین می‌آید.

جدول (۴) تأثیر آموزش زنان بر اشتغال در بخش صنعت را نیز نشان می‌دهد. نتایج به‌دست‌آمده از آزمون همبستگی رابطه‌ی فوق در قاره‌ها و مناطق دنیا بیان‌گر این مطلب است که در مناطق اروپای شرقی و کشورهای آسیایی درحال توسعه و توسعه‌یافته، همبستگی بالا بین این دو متغیر برقرار است. بنابراین، افزایش

۶۴ زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۸، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹

سطح تحصیلات زنان سبب شده است آن‌ها امکان بیشتری برای اشتغال به کارهای تخصصی پیدا کنند. اشتغال زنان در بخش صنعت در آمریکای شمالی همبستگی معکوسی را نشان می‌دهد. شاید اولین مؤلفه‌ای که کار زنان شاغل در بخش صنعت را با پیچیدگی بیشتری همراه می‌کند، کلیشه‌های رایج جنسیتی در سطح جامعه باشد که اشتغال زنان در حوزه‌ی صنعت را شغلی مردانه تلقی می‌کنند. نتایج چنین فکری حضور کم‌رنگ‌تر زنان متخصص در حوزه‌های صنعتی و دشواری‌ها و موانع بیشتر ارتقای شغلی را به میان می‌آورد. افزون بر این، جدول (۴) همبستگی حاصل از ارتباط «بین آموزش زنان و اشتغال زنان در بخش خدمات» را نشان می‌دهد. این فرضیه برای مناطقی از دنیا از جمله اروپای شرقی و آمریکای شمالی همبستگی بالایی را نشان داد. به عبارت دیگر؛ با افزایش آموزش، میزان اشتغال زنان در بخش خدمات در این دو منطقه جهان نیز بیشتر خواهد شد، اما میزان اشتغال زنان در بخش خدمات برای کشورهای آسیایی توسعه‌یافته همبستگی کامل و معکوسی را نشان می‌دهد.

جدول (۴): همبستگی بین آموزش زنان و دسترسی به فرصت‌ها و مشارکت اقتصادی زنان سال ۲۰۰۶

متغیر وابسته	متغیر مستقل	شکاف درآمدی بین زنان و مردان	میزان فعالیت اقتصادی زنان	اشتغال در بخش کشاورزی	اشتغال در بخش صنعت	اشتغال در بخش خدمات
توانمندسازی زنان	اروپای غربی	۰/۲۷	۰/۶۱	۰/۳۷	-۰/۲۰	۰/۳۹
	اروپای شرقی	۰/۰۰۶	۰/۱۹	-۰/۶۹	۰/۷۷	۰/۵۹
	آمریکای شمالی	۰/۹۳	۰/۹۱	-۰/۰۶	-۰/۷۵	۰/۶۰
	آمریکای جنوبی	۰/۰۲	۰/۱۳	-۰/۰۶	-۰/۰۲	۰/۲۱
	آفریقا	-۰/۳۸	-۰/۳۹	-۰/۳۹	۰/۴۰	-۰/۲۹
	آسیا (کشورهای در حال توسعه)	-۰/۱۹	-۰/۳۹	-۰/۳۰	۰/۶۸	۰/۲۷
	آسیا کشورهای توسعه‌یافته	۰/۶۷	۰/۴۰	۰/۲۳	۰/۹۷	-۰/۹۹

آموزش زنان و توان‌مندسازی (GEM) و مشارکت سیاسی

همان‌گونه که جدول (۵) نشان می‌دهد «بین آموزش زنان و توان‌مندسازی (GEM)» برای قاره یا مناطقی از جهان از جمله اروپای شرقی و غربی، آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی همبستگی بالایی به چشم می‌خورد. به عبارت دیگر؛ در این مناطق با افزایش میزان تحصیلات زنان، میزان توان‌مندسازی زنان بیشتر شده است.

همان‌طور که جدول (۵) نشان می‌دهد، برای قاره‌های آمریکای جنوبی و آفریقا همبستگی بالایی بین آموزش زنان و تعداد کرسی‌های متعلق به زنان به چشم می‌خورد یعنی در این مناطق هرچه بر میزان

با توجه آماره‌های جدول (۶)، در تمام مناطق دنیا بین آموزش زنان و نرخ باروری، مرگ‌ومیر مادران و میزان سو تغذیه و کم‌وزنی در میان کودکان زیر ۵ سال همبستگی معکوسی برقرار است. یعنی با افزایش تحصیلات زنان، از نرخ باروری، مرگ‌ومیر کودکان و مادران کاسته می‌شود. این نتایج به سهم خودشان نشان می‌دهند که مناسبات بین سلامت و آموزش زنان از نوع دوسویه است.

جدول (۶): همبستگی میان آموزش زنان و شاخص‌های بهداشتی ۲۰۰۶

کم‌وزنی و سو تغذیه‌ی کودکان زیر ۵ سال	مرگ‌ومیر مادران	نرخ مرگ‌ومیر کودکان زیر ۵ سال	نرخ باروری	امید به زندگی	متغیر وابسته	
					متغیر مستقل	آموزش زنان
-۰/۷۳	-۰/۴۶	-۰/۳۱	-۰/۱۵	۰/۴۴	اروپای غربی	آموزش زنان
-۰/۶۵	-۰/۰۳	-۰/۶۷	-۰/۷۱	۰/۳۷	اروپای شرقی	
-۰/۶۸	-۰/۸۶	-۰/۹۰	-۰/۸۱	۰/۸۷	آمریکای شمالی	
-۰/۴۷	-۰/۱۴	-۰/۰۶	-۰/۸۵	۰/۷۲	آمریکای جنوبی	
-۰/۵۲	-۰/۷۴	-۰/۷۹	-۰/۸۶	۰/۵۰	آفریقا	
-۰/۵۴	-۰/۵۵	-۰/۴۶	-۰/۵۷	۰/۴۸	آسیا	
-۰/۴۵	-۰/۵۵	-۰/۹۹	-۰/۷۱	۰/۶۸	آسیا (کشورهای در حال توسعه)	
-۰/۶۵	-۰/۹۸	-۰/۳۴	-۰/۳۴	۰/۶۹	آسیا کشورهای توسعه یافته	

تحلیل خوشه‌ای^{۲۷}

تحلیل خوشه‌ای از جمله روش‌ها یا استراتژی‌هایی است که برای گروه‌بندی کشورها بر اساس میزان توسعه‌ی جنسیتی، شاخص آموزش و شاخص اشتغال در جهان قابل استفاده است. در این مطالعه ۱۷۷ کشور جهان به گروه‌های متجانس خوشه‌بندی یا گروه‌بندی می‌شوند و کشورهایی که به لحاظ میزان توسعه‌ی جنسیتی، شاخص آموزش و شاخص اشتغال با یکدیگر شباهت بیشتری دارند یا نسبت به خوشه‌های دیگر کمترین شباهت را دارند در یک گروه قرار می‌گیرند. در واقع، خوشه‌ی فوق از ترکیبی از سه متغیر مذکور و مقادیر ضرایب خوشه‌بندی در هر خوشه به دست آمده است. در این خوشه‌بندی، پنج خوشه یا گروه همگن از کشورها به دست آمده که نتایج آن در جدول ۷ آمده است. این کشورها بر حسب سه معیار مذکور با همدیگر مشابه و همگن هستند و این خوشه‌ها اختلاف کمی با هم دارند. علاوه بر آن، نتایج جدول نشان می‌دهد که هرچه از خوشه اول به سوی خوشه‌های چهارم و پنجم حرکت کنیم، به نحوی تشابهات کمتر می‌شود.

27. Cluster analysis

توسعه‌ی انسانی مبتنی بر جنسیت و آموزش‌نژاد: چ مطالعه‌ای بین‌کشوری (۶۷)

جدول (۷): تحلیل خوشه‌ای کشورهای جهان به لحاظ توسعه‌ی جنسیتی و شاخص آموزش و شاخص اشتغال زنان در سال ۲۰۰۶

خوشه	کشورهای همگن به لحاظ توسعه‌ی جنسیتی، شاخص آموزش و شاخص اشتغال زنان در جهان
خوشه‌ی اول	تیمور، گینه بیسائو، سنگاپور، جزایر سلیمان، کومورس، جزیره دومینیکا، جزیره گرنادا، سیشل، آنتیگو و باربادوس، سنت وینسنت و گراند، هایتی، سنت لویس، سنگال، کنگو، اریتره، مالدیو، کامرون، نپال، ونزوئلا، آلبانی، تایلند، اروگوئه، برزیل، اکوادور، هندوراس، سری لئون، مقدونیه، گرجستان، مغولستان، پاناما، کوبا، مالزی، تنگو، ترینیدادو توباگو، السالوادور، اندونزی، آفریقای جنوبی، بوتسوانا، بنگلادش، مکزیک، ایران، شیلی، سورینام، برونئی دارالسلام، بوتان، کاستاریکا، غنا، موری تیوس، کویت، مولداوی، ساموا، مالت، باهاماس، آنگولا، روند، تانزانیا، مالی، غنای جدید، موزامبیک، ویتنام، قبرس، کروات، رومانی، مولداوی، بوسنی و هرزگوین، مالی، چین، چاد، ترکمنستان، بورکینافاسو، تایلند، آنگولا، آرمینا، اتیوپی، آفریقای مرکزی، ازبکستان، اسلواکی، پاراگوئه، لیتوانی، قرقیزستان، بولیوی، گابن، نیجریه، جامائیکا، پرو، کلمبیا، تاجیکستان، آذربایجان.
خوشه‌ی دوم	بلغارستان، هنگ کنگ، اطریش، المان، سوئیس، لوکزامبورگ، اسپانیا، یونان، ایتالیا، کره، آرژانتین، ژاپن، ایرلند، مجارستان، بلژیک، نروژ، فنلاند، سوئد، باربادوس، بلاروس، اسرائیل، قزاقستان، روسیه، کره، پرتغال، آمریکا، اسلوانی، دانمارک، استرالیا، فرانسه، لهستان، نیوزیلند، لیتوانی، انگلستان، استونی، کانادا، ایسلند، چکسلواکی.
خوشه‌ی سوم	قطر، سنت کیس، نیکاراگوئه، گواتمالا، سوازیلند، موروکور، یمن، گواتمالا، توگو، نیجریه، غنا، بلیز.
خوشه‌ی چهارم	بحرین، اردن، امارات متحده عربی، اکوادور، سورینام، الجزایر، لبنان، لیبی، هندوستان، ترکیه، پاکستان، تونس، مصر، سودان، عمان، عربستان سعودی.
خوشه‌ی پنجم	وانواتوا، ماداگاسکار، کامبودیا، برونزی، گینه، گامبیا، لسوتو، زیمبابوه، کنیا، نامیبیا، میانمار، فیلیپین، جیبوتی، موریتانیا، بنین، زامبیا، کنگو، فیجی.

جدول (۷) حاکی از آن است که سهم هر یک از این خوشه‌ها در شاخص توسعه‌ی جنسیتی، اشتغال و آموزش کشورهای مختلف یکسان نیست و سهم میانگین سه متغیر مذکور در کشورهای پیشرفته (خوشه‌ی دوم) به مراتب بیشتر از سهم این متغیرها در کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته (در سایر خوشه‌ها) است. مقایسه‌ی خوشه‌های به دست آمده نشان می‌دهد که ارزش شاخص توسعه‌ی جنسیتی، شاخص آموزش و شاخص اشتغال زنان در خوشه‌ی دوم نسبت به خوشه‌های دیگر بیشتر است. در این خوشه‌بندی، خوشه‌ی اول را کشورهای تشکیل می‌دهند که به لحاظ توسعه‌ی جنسیتی و شاخص‌های آموزشی و اشتغال وضعیتی متوسط دارند. در این خوشه، کشورهای آسیایی از جمله کشورهای عربی، کشورهای شرق آسیا، کشورهای جنوب آسیا و کشورهای آفریقایی قرار گرفته‌اند. گروه دوم را کشورهای تشکیل می‌دهند که از توسعه‌ی خوشه‌بندی گروه سوم کشورهای در حال توسعه قرار دارند که شاخص توسعه‌ی جنسیتی و شاخص آموزشی پایینی دارند. در این خوشه‌بندی اغلب کشورهای آفریقایی قرار گرفته‌اند. در این خوشه‌بندی، خوشه‌ی سوم و خوشه‌ی پنجم به هم شباهت دارند. آنالیز خوشه‌ها برای دوره‌های زمانی ۲۰۰۶-۲۰۰۱-۱۹۹۶ نشان داد که

تغییرات شاخص توسعه‌ی جنسیتی و آموزش در هر یک از این خوشه‌ها رشد داشته و اگر چه وضعیت اشتغال زنان بهبود یافته است، اما تغییرات معر فشاخ ص آموزش زنان بسیار چشم‌گیر بوده است. نتایج حاصل از طبقه‌بندی کشورها نشان می‌دهد که کشورهای واقع در خوشه‌ی سوم و پنجم در سه متغیر مذکور دارای میانگین کمتری هستند. مهم‌ترین عامل تغییر در روند خوشه‌بندی کشورها، تغییر در زمینه‌ی آموزش و گسترش امکانات تحصیلی است. در اکثر قاره‌ها، زنان و مردان از لحاظ دسترسی به آموزش فاصله‌ی زیادی با هم ندارند، ام‌لهم نسب ی درآمد مردان از زنان بیشتر است. خوشه‌ی چهارم، دستاوردهای منطقه‌ی خاورمیانه و کشورهای عربی را در بسیاری از شئون رفاهی مانند نماگرهای آموزش و پرورش و شاخص‌های بهداشت نشان می‌دهد و حکایت از پیشرفت قابل ملاحظه‌ی این منطقه طی دهه‌ی اخیر دارد. اما در خصوص نماگرهای مشارکت زنان در اقتصاد، اشتغال و ارتقای توان‌مندی اقتصادی زنان، عمل‌کرد منطقه به‌طور چشم‌گیری از سایر مناطق جهان پایین‌تر و ضعیف‌تر است و با نرخ مشارکت اقتصادی زنان در کشورهای آفریقایی برابری می‌کند. به‌طور کلی از خوشه‌بندی کشورها می‌توان به این نتیجه رسید که بین آموزش زنان و اشتغال در کلیه‌ی کشورها ارتباطی دوسویه وجود ندارد و نمودار خوشه‌بندی کشورها نشان داد که آموزش و اشتغال زنان در یک راستا حرکت نمی‌کنند و لزوم آ بهبود در شاخص‌های آموزشی سبب مشارکت اقتصادی زنان نمی‌شود.

جدول (۸): خوشه‌های پنج‌گانه‌ی میانگین شاخص‌ها (توسعه‌ی جنسیتی، شاخص آموزش، شاخص اشتغال) در کشورها سال ۲۰۰۶

خوشه	توسعه‌ی جنسیتی			شاخص آموزش			شاخص اشتغال		
	۱۹۹۶	۲۰۰۱	۲۰۰۶	۱۹۹۶	۲۰۰۱	۲۰۰۶	۱۹۹۶	۲۰۰۱	۲۰۰۶
خوشه‌ی اول	۰/۶۵	۰/۶۸	۰/۶۹	۰/۶۹	۰/۷۴	۰/۷۷	۰/۴۱	۰/۵۱	۰/۵۳
خوشه‌ی دوم	۰/۸۵	۰/۸۹	۰/۸۹	۰/۹۰	۰/۹۲	۰/۹۷	۰/۴۷	۰/۴۹	۰/۶۱
خوشه‌ی سوم	۰/۴۵	۰/۴۷	۰/۴۹	۰/۴۰	۰/۴۱	۰/۵۲	۰/۳۵	۰/۳۹	۰/۳۸
خوشه‌ی چهارم	۰/۵۷	۰/۵۹	۰/۶۰	۰/۵۹	۰/۶۱	۰/۶۲	۰/۳۰	۰/۳۴	۰/۳۱
خوشه‌ی پنجم	۰/۴۱	۰/۴۲	۰/۵۰	۰/۴۹	۰/۴۹	۰/۵۱	۰/۲۴	۰/۲۷	۰/۲۸

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهشی این مقاله نشان داد که آموزش نه‌تنها نقشی مهم در توسعه‌ی انسانی دارد، بلکه توسعه‌ی جنسیتی را نیز بهبود می‌بخشد و از سوی دیگر، توسعه‌ی آموزشی زنان به بهبود کیفیت زندگی، تقویت بنیه‌ی

توسعه‌ی انسانی مبتنی بر جنسیت و آموزش‌نژاد بیج مطالعه‌ای بین‌کشوری) ۶۹

نظام اقتصادی کشورها، افزایش مشارکت سیاسی و در نهایت توان‌مندسازی زنان منجر می‌شود. اگرچه تحلیل دوره‌های زمانی ۲۰۰۶-۲۰۰۱-۱۹۹۶ نشان داده است که بسیاری از کشورهای جهان از جمله کشورهای درحال توسعه سعی در کم کردن تفاوت در برخورداری و در عاید شدن منافع برای زنان و مردان دارند، اما در هیچ قاره و هیچ کشوری هنوز به شکل یکسان با زنان و مردان رفتار نمی‌شود و در خیلی از مناطق از جمله در آسیا و آفریقا، در دسترسی زنان و مردان به تحصیل یا دسترسی به فرصت‌های اقتصادی و سیاسی تفاوت وجود دارد. نتایج این تحقیق با یافته‌های پژوهشی لی (۱۹۹۸) کاملاً هم‌خوانی دارد.

نتایج یافته‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۱-۱۹۹۶ نشان داد که با توجه به دسترسی کمتر زنان به منابع و سهم اقتصادی بالای زنان در تولید خانوار، آنان همچنان سهم کمتری در کسب درآمد دارند و عملاً شکاف درآمدی میان زنان و مردان در سطح پنج منطقه‌ی اروپای غربی، اروپای شرقی، آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی، آسیا و آفریقا نیز دیده شده است و نتایج تحقیقات کاتاگای واوزلر (۱۹۸۵-۹۰) نیز مؤید این مطلب است. زنان و مردان علاوه بر آن که در بازار کار از نظر نرخ مشارکت و بی‌کاری تفاوتی قابل توجه دارند، از لحاظ نوع شغل و درآمد حاصل از کار هم با شرایطی متفاوت روبرو هستند. درآمد زن‌ها به این علت کمتر از مردهاست که زنان از سرمایه‌ی انسانی کمتری که عمدتاً آموزش و پرورش است - بهره‌مند می‌شوند و در نتیجه، بهره‌وری کار پایین‌تری هم دارند. علاوه بر این، درآمد حاصل از کار زنان حتی در سطوح تحصیلی برابر با مردان، به‌مراتب کمتر است. چنان‌چه نتایج تحقیقات صورت‌گرفته توسط بارو، لی و مارتین نیز مؤید این مطلب است میزان آموزش زنان با توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی کشورها ارتباطی تنگاتنگ دارند.

همبستگی بین آموزش زنان و توان‌مندسازی زنان در طول سه دوره نشان داد که افزایش میزان تحصیلات زنان منجر به افزایش توان‌مندسازی زنان می‌شود. به‌عبارت دیگر؛ با افزایش میزان تحصیلات زنان، میزان توان‌مندسازی زنان بیشتر خواهد شد. نتایج فوق، یافته‌های پژوهشی محققانی چون جایاویر و کمپل را تأیید می‌کند.

سهم زنان از کرسی‌های مجلس متداول‌ترین شاخص در سطح کشوری برای اندازه‌گیری توان‌مندسازی زنان است. یافته‌ها نشان داد که ارتقای سطح آگاهی و آموزش زنان در افزایش مشارکت سیاسی آنان، هم به‌عنوان رهبران جامعه و هم به‌عنوان رأی‌دهندگان، تأثیرگذار بوده است. این مسئله نشان می‌دهد که فرصت و امکان فعالیت و ورود زنان به عرصه‌ی سیاسی - اجتماعی، سخت و ارزشی است. عرصه برای مشارکت سیاسی به‌گولگی تصویر شده است که صرفاً بر اساس علایق مردانه شکل می‌گیرد و در آن

پرداختن به حوزه‌ی مسائل زنان، زنانه تلقی می‌شود. در سراسر منطقه‌ی آسیا و به‌ویژه خاورمیانه، با باز شدن فضای باورهای اجتماعی و با توجه به این که بسیاری از زنان و دختران به تحصیلات عالی دست یافته‌اند (که این خود به معنی تغییر ساختاری در مشارکت نیروی کار در این کشورها بوده است)، اما همچنان تغییری در پست‌های کلیدی کشورها حاصل نشده است و نشان می‌دهد که برنامه‌های توان‌مندسازی زنان در مشارکت سیاسی و اجتماعی محدود به سطوح اولیه بوده است و لذا زنان در مشارکت اجتماعی و سیاسی نقشی ندارند. با توجه به این که بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی از جمله ساموئل هانتینگتن یکی از لوازم توسعه‌ی جامعه را مشارکت سیاسی و اجتماعی افراد جامعه می‌دانند می‌توان نتیجه گرفت که افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان به مفهوم افزایش سهم آن‌ها در فراگرد توسعه‌ی جامعه است.

با همه‌ی تحولات، فرایند توسعه‌ی وضعیت شغلی زنان تنها نشان‌گر ارتقای اندک از شغل‌های پایین به شغل‌های میانی است و در سطوح مشاغل مدیریتی و اجرایی، روند افزایش زنان مدیر با کندی و آهستگی بسیاری همراه است. دستاوردهای تحقیقاتی سراسر دنیا حاکی از این امر است که وجود سقف شیشه‌ای، زنان را از رسیدن به پست‌های مدیریتی به‌ویژه در رده‌های بالا بازمی‌دارد. مدیریت - به‌طور سنتی - حوزه‌ای مردانه قلمداد می‌شود و در موارد متعددی کارکنان - به‌ویژه مردان - تمایلی به کار کردن با مدیر زن ندارند. در چنین حالتی است که مدیران زن برای اثبات خود ناگزیر از اعمال سخت‌گیری بیشتر می‌شوند. شاید مجموعه‌ای از این عوامل درونی و بیرونی باشد که کسب هویت را عمدتاً در چهارچوب نقش‌های سنتی قرار می‌دهد که مانعی در اشتغال زنان به‌ویژه در حوزه‌های اصطلاحاً مردانه می‌شود.

بالاخره تحلیل قاره‌ها نتایج تقریباً مشابه را نشان داده است. توان‌مندسازی زنان از یک ماهیت نامتجانس برخوردار است یعنی موقعیت زنان در بعضی از حوزه‌های زندگی نظیر آموزش و بهداشت بهبود قابل توجهی داشته است در حالی که وضعیت آن‌ها در بعضی دیگر از حوزه‌ها نظیر مشارکت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تغییر چندانی حتی در کشورهای توسعه‌یافته نیز پیدا نکرده است. این عدم تجانس بیان‌گر آن است که به‌کارگیری استراتژی‌های حاصل از دیدگاه توان‌مندسازی زنان در نظام‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قشریندی شده‌ی مبتنی بر جنسیت، به سطوح اولیه‌ی توان‌مندسازی زنان محدود بوده و در سطوح دسترسی و کنترل، اثربخشی چندانی نداشته است. لذا با توجه به نتایج فوق، ضرورت تأمل و استفاده از رهیافت‌های مربوط به رویکرد نهادگرایی جنسیتی^{۲۸} بیش از پیش معلوم می‌گردد.

توسعه‌ی انسانی مبتنی بر جنسیت و آموزش‌نژاد: چ مطالعه‌ای بین‌کشوری (۷۱)

سخن کوتاه این‌که، باور بر این است که فرایند افزایش سرمایه‌گذاری در بخش آموزش زنان می‌تواند فرصت‌های متعددی را نیز از ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی برای زنان به‌وجود آورد. کمک به توسعه‌ی فرصت‌های شغلی به‌ویژه در بخش خدمات، افزایش سطح دانش و آگاهی سیاسی و فرهنگی، دسترسی به آزادی‌های مشروع سیاسی به‌ویژه در قالب توسعه‌ی تشکلهای غیر دولتی، افزایش حق انتخاب و برخورداری از فرصت‌های مناسب برای به فعلیت رساندن استعدادهای درونی، نمونه‌هایی از آثار مثبت توان‌مندسازی زنان می‌باشد. بی‌تردید تغییر نگرش به زن و نقش او در توسعه با در نظر گرفتن روی‌کرد «جنسیت و توسعه»^{۲۹} به‌جای روی‌کرد «زنان در توسعه»^{۳۰}، سرآغاز تحولی جدید محسوب می‌شود که می‌تواند نقشی به‌سزا در افزایش توان‌مندسازی زنان شود. شواهد این مطالعه کم‌وبیش مؤید این نظریه‌ها است و این واقعیت را نشان می‌دهد که محدودیت و فرصت‌های کمتر در جهت دسترسی و کنترل منابع برای زنان است. این وجوه نابرابری جنسیتی در توسعه به کاهش میزان مشارکت زنان می‌انجامد و به فقر و نابرابری درآمد و بی‌عدالتی اجتماعی نیز دامن می‌زند. این مسائل ایجاب می‌کند که برنامه‌ریزان و سیاستگذاران حوزه‌های اجتماعی به‌ویژه در ایران، در جهت کاهش نابرابری‌های جنسیتی و افزایش سطح توسعه‌ی انسانی، به برنامه‌ریزی‌های جنسیتی در همه‌ی سطوح و در همه‌ی زمینه‌ها توجه ویژه مبذول دارند.

منابع

- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۹) جامعه‌شناسی توسعه، تهران: نشر کلمه.
- اکرم، کاوه (۱۳۸۱) «بررسی پدیده تبعیض دستمزدی علیه زنان در بازار کار ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
- جزینی، نسرین (۱۳۸۰) بررسی موانع و مشکلات موجود در اشتغال زنان در بخش‌های دولتی، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی و مرکز امور مشارکت زنان.
- کتابی، محمود و دیگران (۱۳۸۴) «توان‌مندسازی زنان برای مشارکت در توسعه»، فصل‌نامه‌ی پژوهش زنان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران، دوره ۱، شماره‌ی ۷، صص ۳۰-۵.
- کینگ، الیزبت (۱۳۷۶) نقش آموزش زنان در توسعه اقتصادی، ترجمه‌ی غلامرضا آزد ارمکی، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

²⁹ . Gender and Development

³⁰ . Women in Development

۷۲ زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۸، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹

گروه مشاوران یونسکو (۱۳۷۳) فرایند برنامه‌ریزی آموزشی، ترجمه‌ی فریده مشایخ، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مدرسه. لانگه، سارا (۱۳۷۶) معیارهایی برای تواناسازی زنان، (برنامه‌ریزی بر حسب جنسیت در جهان سوم، شناخت احتیاجات علمی و استراتژیک جنسیت)، تهران: دنیای توسعه.

لیس تورس، آماری و همکاران (۱۳۷۵) جنسیت و توسعه، ترجمه‌ی دکتر یوسفیان، چاپ پنجم، تهران: انتشارات هدی. صادقی، مسعود و عمارزاده، مصطفی (۱۳۸۳) «تحلیلی بر عوامل اقتصادی موثر بر اشتغال زنان ایران»، فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی پژوهش زنان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران، دوره ۲، شماره ۱، صص ۲۲-۵. مصفا، نسربین (۱۳۷۷) «نقش مشارکت سیاسی در تواناسازی زنان»، مجله سیاست خارجی، تهران: سال هشتم، شماره ۳، صص ۵۷-۳۴.

موزر، کارولین (۱۳۷۲) «برنامه‌ریزی بر حسب جنسیت در جهان سوم، شناخت احتیاجات علمی و استراتژیک جنسیت»، تهران: دنیای توسعه.

ودادهیر، ابوعلی (۱۳۷۷) «سوگیری هنجاری در علم و تحقیقات آکادمیک»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز.

ودادهیر، ابوعلی (۱۳۸۰) «تأملی بر پدیده مدرک‌گرایی در جامعه»، فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، شماره ۳، صص ۱۹۲-۱۷۹.

یونیسف (۱۳۷۳) راهبردهایی در راستای ترویج آموزش دختران، تهران: یونیسف.

Abu-G, Dina and Klasen, Stephan (2004) "Economic and Human Development Costs of Missing the Millennium Development Goal on Gender Equity", World Bank: 1- 50. <http://www.worldbank.org>.

Barro, R. and Lee Wing On. (1994) "Sources of Economic Growth". Carnegie Rocheser Conference Series on Public Policy 40.

Dollar, D. and R. Gatti. (1999) "Gender Inequality, Income and Growth: Are Good for Women?", Mimeographed Washigtn Dc: The World Bank.

Gatti, R. (1999) "A Cross-Country Analysis of Fertility Determinants", Mimeographed. Washington Dc: The World Bank.

Hausmann, Ricardo and Tyson, Laura. D and Zahidi, Saadia. (2007) "The Global Gender Gap Report 2007": World Economic Forum: Committed To Improving The State of The World. [http://: www.weforum.org](http://www.weforum.org).

Klasen, Stephan (1999) "Does Gender Inequality Reduce Growth and Development? Evidences From Cross-Country Regressions". World Bank Policy Research Report Working Paper No.7. Washigtn, Dc: The World Bank.

Klasen, Stephan an F. Lamanna (2003) "The Impact Of Gende Inequality I Education and Empolyment on Economic Groth in The Middle East and Nort Africa". Mimeographed, University of Gottingen.

- Knowles S. , P. K. Lorgelly, and P. D. Owen** (2002) "Are Educational Gender a Brake on Economic Development? Some Cross- country Empirical Evidence". Oxford Economic Papers 54: 118-149.
- Lee, Wing On** (1998) "Eguity and access to Education in Asia: leveling the filed" , International journal of educational research, 29, p. 667-683.
- Mosaffa, Nasrin** (1377) The role of political participation in empowering women, Journal of forein politicals, 8(3).
- Murthi, M. , A-C. Guio, and J. Dreze** (1995) "Mortality, Fertility and Gender Bias in India: A District- Level Analysis". Population and Development Review 21:745-782.
- Jayaweer, Swarna (1997). "Women, education and emprowment in Asia", Gender & education, 9(4), p. 411-424.
- Subbarao, K. and L. Raney** (1995) "Social Gians from Female Education: A Cross-National Study". Economic Development and Cultural Change 44(1): 105-28 .
- Tanda, P.** (1994) "Marital Instability, Reproductive Behaviour and Women s Labour force Participation Decision", Labour 8;2.
- UNDP** (1996) "Human Development Report" .New York: Oxford University Press.
- UNDP** (2003) "Human Development Report" .New York: Oxford University Press.
- UNDP** (2005) "Human Development Report" .New York: Oxford University Press.
- UNDP** (2006) "Human Development Report" .New York: Oxford University Press.
- United Nation** (1999) "World Sourvey on the Role of Women in Development, New York: Oxford University Press.
- World Bank** (2000) "World Development", New York: Oxford University Press.
- World Bank** (2001) "World Development", New York: Oxford University Press.
- World Bank** (2002) "World Development", New York: Oxford University Press.
- World Bank** (2003) "World Development", New York: Oxford University Press.